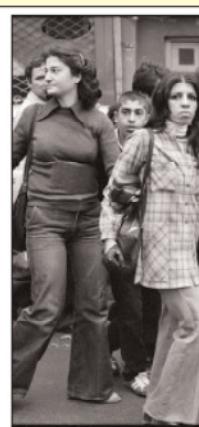


نگاه به ریشه‌های انقلابی که مبنی بونبود عقلانیت بود



دیروز ملت کاخ ۵۷ سال ظلم را ویران کرد رژیم متلاشی شد



توضیح ترکیبی انقلاب انتقلاب سال ۵۷ دارای ریشه‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود. برخی از آنها را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

(۱) خشم و حس انتقام جویی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۴۴ به عنوان یک احساس عمومی تند سیاسی کاران آن زمان.

(۲) عدم مشروعیت رژیم شاه به دلیل بالا پایین کشیده شدن دولت مصدق و بازگرداندن وی به تاج و تخت بدالخت آمریکا.

(۳) اصلاحات ارضی که سبب زیرو رو شدن ساختار رومستایی و روابط ارباب و رعیتی در کشور شد.

(۴) ظهور یک جامعه‌ی شهری جدید که نامتوان و فاقد ساختارهای شهری دارد.

(۵) مدیریت‌پذیری از بالا که به توسعی حاصل تغییرات خودکارانه اعمال شده از جانب حکمیت پود و سیاری از ویژگی‌های درون ساختارهای چندگانه‌ی جامعه را تادیده می‌گرفت.

(۶) افزایش درآمدهای نفتی که، به دلیل مدیریت ناقص، آثار منفی زیادی را به اقتصاد سنتی وارد ساخت.

(۷) نبود آزادی‌های سیاسی و فضای لازم برای ابراز نظرات مختلف و انتقادی در درون جامعه.

(۸) برخورد تحکمی و آمرانه با مذهب و باورهای دینی استی در درون جامعه از طرف حکمیت.

(۹) از دست رفتن باور به امکان ایجاد تغییر از طریق مساملت آمیز به دلیل برخورد سرکوبگرانه‌ی رژیم.

(۱۰) بلندپروازی شاه در عرصه‌های نظامی، نفت و تلاش برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت منطقه‌ای که سبب تگرگی کشورهای غربی در مورد آینده‌ی این منطقه‌ی حساس و آینده تأمین انرژی برای سرمایه

(۳) مدیریت ناقص در آمدهای مالی؛ سیاری ذکر می‌کند که سقوط رژیم شاه ناشی از یک اشکال مدیریتی در مملکتداری و تخصیص درست در آمدهای میلیارداری نتیجی بود. این افراد ذکر می‌کند که به دلیل عدم به کار گیری درست این درآمدها جامعه تواناست به صورت متوازن رشد کند و در نتیجه، نبود هماهنگی میان بخش‌های مختلف و تأکید بر بخش‌های صرف اقتصادی و نیز نظامی موجب بی‌توجهی به بخش‌های مهم دیگر مانند فرهنگ و سیاست شد. انقلاب در واقع واکنش جامعه به توسعه اقتصادی بیش از حد و عدم ارزیابی می‌شود.

نبیز به یک ترکیبی از عملت‌ها نگاه می‌کند. در واقع آنها چند بعدی بودن پدیده‌ی انقلاب را در نظر می‌گیرند پاید دانست که در این نوع از مطالعات راه برای اهمیت نفست را به یک پدیده‌ی مشخص دادن هموار است اما در عین حال نقش سایر عوامل تأثیده گرفته نمی‌شود. در این مطالعات می‌توان کارهای جامعه شناختی، جامعه شناسی سیاسی، علوم سیاسی، تاریخ تاری، اقتصاد اجتماعی و حتی آثار مفصل روزنامه‌نگاری یافته. سیاری از تزهیات دانشگاهی این برخورد را به عنوان روش تحقیق خویش مورده استفاده قرار داده‌اند تا از نگاه تک علیٰ پررهیز کنند.

آن چه در زیر می‌آید بر اساس یک نگاه ترکیبی سعی در توضیح انقلاب سال ۵۷ دارد. یعنی به پارامترهای مختلف تائبیرگذار در شکل گیری این حرکت اشاره دارد. شمن آن که به دنبال یک عمل اصلی می‌باشد.

(۱) خواست قدرت‌های بیگانه، این برخورد تلاش می‌کند که انقلاب را ناشی از اراده‌ی قدرت‌های بزرگ غربی در آن زمان بدان. در این زمینه به نقش کنفرانس گوادلوپ و توافق چهار کشور آمریکا، ایسلاند، فرانسه و آلمان برای کنار گذاشتن شاه اشاره می‌شود. این تز هم چنین به نقش رسانه‌های بین‌المللی مانند بی‌بی‌سی، رادیو آمریکا، صدای آلمان و رادیو اسرائیل در این باره می‌پردازد. هدف قدرت‌های بیگانه از این کار آن بوده است که شاه را که کشور را به سوی پیشرفت و توسعه می‌برده است برگزار کرده و تیروی را به جای او به قدرت برگزند که بتواند مانع از پیشرفت آن چنانی ایران شده و در عین حال، به عنوان یک بخش از اکمریند سپری، در مقابل دست اندیازی اتحاد جماهیر شوروی به خلیج فارس نقش داشته باشد.

(۲) یازگشت جامعه‌ی اسلامی به اصل خویش، در این نگاه جامعه‌ی ایران دارای ذات سنتی، «ذهنهای» و لذا گهنه گراً معرفی می‌شود که در آن مدرن گرایی یک امر مخصوصی و تعجبی بوده است، جامعه به دنبال فرمصی می‌گشته است تا به ذات سنتی و خرافه‌گرای خویش پرگردد و بساطه مدرنیته را زیر و رو سازد. این تز تاکید دارد که اسلام یک پدیده‌ی چنایی تاپذیر از ایران بوده و روحانیت و لایه‌های سنتی جامعه در آن حرف نخست را می‌زنند.

پیشرفت مادی زمان شاه که توان با غرب زدگی بوده است آنها را وحشت زده کرده و وادار به واکنش کرده است. این واکنش با حمایت اکثریت جامعه که به طور تاخوذ آگاه به اسلام و تتعجر علاقه داشته است همراه شده و منجر به روز انقلاب گردیده است.

نویسنده
در گذار فروپاشی اقتدار کشور و بحران عظیم اخلاقی و اجتماعی، اختلافات میان جناح‌های درون نظام به سوی اوج نازهای می‌رود. اهرم‌های بازداونده یکی بعد از دیگری فرو ریخته است و اینکه مهمترین آنها، ولایت فقیه، زیر چشم همکان اعتبار خود را از دست داده است؛ گویی در آستانه‌ی سی و چهارمین سالورز انقلاب، نفس‌های یک نظام مقتی بر نبود عقلانیت به شماره رفته است.

آیا ممکن است که این انقلاب، سال آینده، سی و پنجمین سالورز خود را به گونه‌ی دیگری برگزد کند؟ آیا جبری از انقلاب سال ۵۷ باقی مانده است؟ آیا میراث انقلاب به پایان رسیده است؟

نوشتار حاضر تلاش می‌کند که به پرسش‌های فوق در آستانه‌ی سی و چهارمین سالگرد آن پردازد؟ دلایلی که برای بروز انقلاب ایران ذکر می‌شوند سیپار است. این رخداد تاریخی یکی از پربرادرترین ادبیات را در علوم انسانی دارا می‌باشد. تزهای فراوانی در دانشگاه‌های سراسر جهان در این مورد نوشته شده است. هم چنین سیپاری از پژوهشگران، مورخان و روزنامه‌نگاران تلاش‌هایی را به خرج داده‌اند تا این موضوع را به عرصه‌ی فهم و توضیح بکشند. از دیگر کتاب‌ها و مقالات و رساله‌ها در این باره سبب می‌شود که تقسیم بندی موضوعی علم‌های بیان شده چندان آسان نباشد. در اینجا تلاش می‌کنیم که پاره‌ای از علت‌های اصلی را یاد آور شویم:

<p>یافته‌ی جامعه، اجرازه داد که عنوان هدایت‌کننده این اثری در صحفه‌ی جامعه وارد صحنه شوند به همین خاطر نیز زمانی که توانسته این توافقی را در سطح مسجدها و هنرها و حسینه‌ها به کار بگیرند آن را به سطح مدرسه و داشتگاه و خیابان نیز تعمیم دادند و به این واسطه توانستند هدایت و رهبری چنین را بر عهده بگیرند. نقش سازماندهی اجتماعی در انقلاب در چنین اجتماعی هر که بتواند سازماندهی کند رهبری هم می‌کند، زیرا قدرت عملی را در صحنه درست دارد قدرت پایه‌ی متفاوت است. نیرو، قدرت بالقوه است، و قدرت نیروی بالفعل. به همین خاطر نیز در حالی که طبقه‌ی متوسط یا طبقه‌ی کارگر نیرویی علیم در جامعه حساب می‌شود اما، به دلیل تبود ساختارهای مناسب، توانستند خود را به قدرت طبقه‌ی متوسط یا قدرت کارگری تبدیل سازند، در حالی که لایه‌های سنتی یا قشرهای محروم جامعه، به دلیل وجود ساختارهای مذهبی و هدایت شدن توسط این ساختارها، به راحتی به قدرت سنت گرایان یا قدرت «مُضطجعین» تبدیل شدند. از همین روی می‌توان آنها را کام و آن هم یک گام اساسی چلوتر از طبقه‌ی متوسط دید، به طوری که پس از عبور چنین از مراحل تختین و ابتدای خویش شاهد هستیم که در تهایت، طبقه‌ی متوسط و کارگر نیز چاره‌ای جز دنبال کردن مسیر تعیین شده توسط جریان‌های سازمانده - یعنی روحانیت و بازاریها - ندارند در آستانه‌ی انقلاب، روحانیت و نیروهای مذهبی در ایران بالغ بر یک صد هزار پایگاه مذهبی مانند مسجد و حسینه و تکیه و هنرمت ... در اختیار داشتند. این مراکز به عنوان اجزای یک شبکه‌ی عملیاتی در موقع خود به کار آمدند و به روحانیت اجازه داد نخست، اعتراضات را فراگیر سازد و دوم، اعتراضات را چهت دهد. به این واسطه، هژمونی روحانیت بر چنیش به صورت طبیعی چله کرد.</p> <p>استقرار جریان مذهبی بر چنیش در حالی بود که ماهیت چنیش مذهبی تبود روحانیت موفق شد از طریق قدرت سازمانده خود یک حرکت غیر مذهبی را به سوی یک هدف مذهبی و حتی فرقه‌ای برای خود هدایت کند. به همین خاطر نیز در تهایت آن چه وروی داد آنقلاب اسلامی «تامیده و شعار آن نیز به جای هر چیز دیگر جمهوری اسلامی» شد با وجود آن که سپاری از نیروهای ملی یا چپ، که نیروهای مذهبی را همراهی کرده بودند، بالاصله پس از</p>	<p>پذیرایی از این موج مهاجرت روسستانیان را نداشت. به همین دلیل ما شاهد رشد تاهنجار چهارگلایی شهری در ایران هستیم که در درون خود شمار زیاد از روسستانیان شهرنشینان را گذاشتند و به همین دلیل می‌رددند که هر یک از این علت‌ها سهم و نقش خود را کم با زیاد، در شکل دهی به اقلاب سال ۱۳۴۷ ایقا کرده اند. نگارنده به عنوان یک جامعه شناس نگاهی را به این شهروندان داشته باشد. ابرشهرهای مثل تهران تبدیل به مرکز شهری فاقد شهری و شدنده به همین دلیل می‌رفتند که در خود زمینه‌های سپاه ریزایی از بروز مسال اجتماعی و فرهنگی غیر عادی را داشته باشد. برخی از این مسال اقتصادی، فنی و مدیریتی بود. اما برخی، ساختاری و اجتماعی بودند. به طور مثال وقتی به واسطه گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن طبقه‌ی متوسط را به رشد گذاشت زمان مناسبی بود که بتوان این طبقه را با دادن برخی از آزادی‌های مدنی و سیاسی تبدیل به یک بازیگر فعل اجتماعی سازد، نیرویی که تواند به عنوان پشتونهای مردمی اصلاحات عمل کند و در دل جامعه راه را برای تغییر و تحول باز سازد. به جای این سیاست خردگرایانه، رژیم پهلوی ترجیح داد که با سیاستی اختصار طبله‌ای به دنیا آن باشد که تغییر، با تأیین آزادی و رفاقت، برای خود یک پایه‌ی اجتماعی پیازد و آن گاه با انتکاء به مشروعیت اجتماعی بتواند به سوی تغییرات مهم برود. این مرحله تا دیده ایگانشته شد و رژیم به این ترتیب کمبويد مشروعیت اجتماعی خویش را تمییز پختند. تغولاتی که قرار بود در کادر انقلاب سفید به مورد اجرا در آید نیاز میرمی به استفاده از داشت و تخصص بیومی و خرد جمعی داشت. اما به جای این کار شاهدیم که تماشی تضمیمات از بالا و بدون مشورت با بازیگران و در برخی موارد با صرف کمی بردازی از نسخه‌های بین المللی مانند اصل ۴ ترمون در صحنه سوت را برخیزد. به همین دلیل نیز یک نیز تحول غیر اجتماعی در خانه وجود نداشت و این تضاد آشکار اعضاي جامعه را در توسعه ارضی، حتی ضد اجتماعی است. طرح ها به طور عدد به راس اس شکل و شعار برگزار می‌شود و به ابعاد پیچیده و عوارض چند گانه‌ی آن در درون جامعه پنداش توجه نمی‌شود. به همین دلیل نیز این تغییرات یک بعد از دیگری مشکلات و مسائل را در درون جامعه پنداش می‌زند، بدون آن که برای مذیریت این مشکلات راه حل های نهادینه در نظر گرفته شود.</p> <p>اصلاحات ارضی ساختار اقتصادی و اجتماعی روزتاهها را به شدت دگرگون ساخت و شمار زیادی از کشاورزان و روسدانشیان را بیکار ساخته و آنها را وارد به مهاجرت به سوی شهرها نمود. شهرهایی که از حیث زیر ساخت های مادی امدادگی</p>
--	---

<p>درسی که این انقلاب برای ملت ایران می‌تواند داشته باشد این است که از این پس تازمانی که بستر شکل گیری یک قدرت اجتماعی، یعنی یک ضد قدرت، را فراهم نگردد و آن به فکر صرف جایجایی قدرت سیاسی نباشد، زیرا باز هم ممکن است که بد برود و بدنر بیاید.</p>	<p>تبديل شده بودند و به همه‌ی ابزارهای لازم برای حفظ قدرت دسترسی داشتند، ثروت، تبروی انسانی، اسلحه، وسائل تبلیغاتی و در نهایت، حمایت اجتماعی بخشی از جامعه، روحانیت و بازار با استفاده‌ی ابزاری از انقلاب و نیروهای انقلابی، قدرت سیاسی را به دست گرفته و با ای رحمی و قاطعیت و دقت تمام به از میان بردن هر گونه شانسی برای شکل گیری قدرت اجتماعی پرداختند. این موقیت آنها تا به حال، سی و چهار سال است که دوام داشته است.</p>	<p>نتیجه گیری به این ترتیب می‌توان گفت که انقلاب ایران به نوعی حاصل خطای محاسباتی نیروهای غیر مذهبی آزادخواه و دقت محاسباتی نیروهای مذهبی دشمن آزادی بود. اولی‌ها دریافتند که با دست خود شرایط گذر از بد به بدتر را فراهم کرده‌اند و خواستند با قهر و مخالفت و اعتراض و حتی تبرد سلاحانه، اشتباه تاریخی خود را جبران سازند، اما دومنی‌ها در پاسخ آنها فقط یک زبان را به گار پستند، سرگوب، مذهبی‌ها اینک به حکومت مذهبی</p>	<p>پیروزی انقلاب و با اطلاع از ماهیت انحصار طلب روحانیت و بازاری‌ها، سعی کردند که حساب و راه خود را از آنها جدا سازند، اما نیروهای مذهبی کار خود را کرده بودند؛ رژیم شاه را سرنگون کرده بودند و با در اختیار گرفتن قدرت نهادهای دولتی و به ویژه نهادها و توان سرکوگر رژیم شاه، دیگر نیازی به حمایت نیروهای دیگر سیاسی و یا حتی اجتماعی نداشتند آنها اینک می‌توانستند با دست باز جای خود را در راس ساختار قدرت تثییت کرده و به دنبال گسترش و تداوم بخشیدن به آن پاشند.</p>
---	--	--	---